

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۶ (صص پایان ۹۴-۷۹)

"وقایع هند" یادداشت‌های روزانه عبداللطیف شوشتری در بمبئی

۱- ژاله تاج الدینی

چکیده

تهدید منافع انگلستان در هند در آغاز قرن هجدهم میلادی توسط رقیبانی چون ناپلئون و زمان شاه ابدالی، علاقمندی حکام انگلیسی به ایجاد مراوده سیاسی با دربار قاجار را سبب شد. این علاقه منجر به ارسال فرستادگانی از سوی حکام انگلیسی هند به دربار فتحعلی شاه گردید که متعاقب آن، سفیری به نام حاجی خلیل خان قزوینی نیز از سوی شاه قاجار به هند ارسال شد. اما حاجی خلیل خان در همان آغاز ماموریت، در بندر بمبئی، به قتل رسید و این ماجرا دستمایه نگارش سلسله یادداشت‌های روزانه عبداللطیف شوشتری، دوست صمیمی خلیل خان در بمبئی گردید که در محدوده زمانی ۲۰ جولای ۱۸۰۲ تا ۱۹ جولای ۱۸۰۴ به رشته تحریر در آمد. عبداللطیف ضمن پرداختن به موضوع قتل ایلچی و تبعات آن، اطلاعات وسیعی از وضع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی بندر بمبئی، مرکز حضور و فعالیت تعداد کثیری از تاجران ایرانی، در آغاز قرن نوزدهم میلادی به خواننده منتقل می‌کند. این مقاله ضمن ورود به معرفی این نسخه خطی ارزشمند، با شیوه تحلیلی، توصیفی در صدد واکاوی علل حساسیت مقامات انگلیسی هند نسبت به حادثه قتل حاجی خلیل خان و تمایل آنان به مستورماندن این حادثه است.

کلید واژه ها: هند، بمبئی، حاجی خلیل خان، عبداللطیف شوشتری، انگلیس

۱- مقدمه

سال های پایانی قرن هجدهم میلادی، برابر با اواخر قرن دوازدهم قمری، سال هائی بحرانی

۱- استادیار رشته تاریخ دانشگاه علوم پزشکی کرمان Email: J_tajadini@kmu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲

برای حکومت انگلیس از نظر حفظ مستعمراتش در هند محسوب میشد. در این سال ها از یک سو ناپلئون در پی گسترش حاکمیت فرانسه بر سرزمینهای دیگر از جمله هند بود و از سوئی حریفی افغان به نام زمان شاه ابدالی (حک ۱۲۰۸-۱۲۱۶ق) چندین نوبت به هند حمله برده بود. در میسور هند هم تیپو سلطان (۱۷۵۰-۱۷۹۹) فرزند حیدر علی، مایه دردسر انگلیسی ها شده بود، در حالی که وی مراوداتی با فرانسوی ها و زمان شاه هر دو داشت. وجود این سه تهدید، حکام انگلیسی را به شدت به برقراری رابطه با ایران علاقمند ساخت. پیش دستی انگلیس می توانست راه ناپلئون را برای حمله به هند از طریق ایران مسدود کند و از سوئی درگیر شدن سپاهیان ایران با زمان شاه او را از ادامه حمله به هند منصرف می کرد. اما برای درگیری سپاهیان تحت فرمان حکومت قاجار با فرمانده افغان، لازم بود ابتدا شاه قاجار از نظر درک خطر زمان شاه برای ایران توجیه شود. این ماموریت با موافقت ریچارد مارکوس ولزلی (Richard Marquess Wellesley) فرماندار کل هندوستان به مهدی علی خان خراسانی که نمایندگی کمپانی هند شرقی را در بوشهر برعهده داشت، محول شد. پس از موفقیت اولیه مهدی علی خان، سر جان ملکم به عنوان سفیر حکومت انگلیسی هند در سال ۱۲۱۵ ق. عازم دربار فتحعلی شاه شد. در پی حضور جان ملکم در دربار ایران، شاه قاجار هم تصمیم به ارسال سفیری به هند که تحت حاکمیت انگلستان بود، گرفت و این وظیفه به حاجی خلیل خان قزوینی، معتمد و شریک تجاری کمپانی هند شرقی که گویا چهل هزار روپیه به برادران زمان شاه داده بود تا حمله ای را به متصرفات او ترتیب دهند، محول گردید. محمود و فیروز برادران زمان شاه از ترس وی به ایران پناهنده شده و فتحعلی شاه آنها را پذیرفته بود. به درخواست سفیر ایران از مقامات انگلیسی، امر مهمانداری از وی در بمبئی به عبداللطیف شوشتری محول گردید. از این رو شوشتری که در این زمان در حیدرآباد بسر می برد، به بمبئی نقل مکان کرد. در حالی که صد و بیست نفر همراه، شامل خویشاوندان و خدمه، خلیل خان را همراهی می کردند، در ذیحجه ۱۲۱۶ ق از بوشهر عازم بمبئی گردید. او در ۲۸ محرم ۱۲۱۷ به مقصد وارد شد. اما دوره سفارت خلیل خان بسیار کوتاه بود. او کمتر از دو ماه پس از ورود به بمبئی در روز ۱۹ ربیع الاول ۱۲۱۷ / ۲۰ جولای ۱۸۰۲ در نزاعی که میان نگهبانان ایرانی وی و نگهبانان هندی مامور از سوی کمپانی رخ داد، مورد اصابت تیر قرار گرفت و به قتل رسید. این حادثه چنان عبد اللطیف را متاثر ساخت که او را به نوشتن سلسله یادداشت های روزانه ای با نام "وقایع هند" که محور آن همین واقعه بود، واداشت.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

در این مقاله با نسخه خطی منتشر نشده‌ای مواجه هستیم که به سبب محتوا و پرداختن به یک حادثه تاریخی مغفول مانده، از اهمیت خاصی برخوردار است. از جمله سئوالات پژوهش حاضر این است که قصد اصلی عبداللطیف شوشتری از نگارش یادداشت‌های روزانه‌اش چه بود؟ آیا جز پرداختن به شرح حوادث روزمره، این نوشته دارای ارزش تاریخی، اجتماعی نیز هست؟ مهمترین اطلاعاتی که نویسنده در این اثر به خواننده می‌دهد، چه قسم مطالبی است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

علیرغم اقبال اهل تحقیق به امر معرفی و انتشار نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های هند، هنوز صدها اثر ناشناخته در کتابخانه‌های این سرزمین به‌ویژه به زبان فارسی وجود دارد. " وقایع هند " یکی از این نسخه‌هاست که به سبب برخورداری از ارزش محتوایی، شایسته توجه و بررسی است. اهمیت این نسخه خطی زمانی بیشتر آشکار می‌شود که از سعی نویسنده در انعکاس یکی از رخدادهای تاریخی معاصر وی آگاه شویم. حادثه‌ای که حکام انگلیسی هند، تمایل داشتند آن را پنهان‌سازند و به همین دلیل خود را مجاز به حذف بخش‌هایی از این نسخه خطی دانستند. معطوف‌ساختن توجه علاقمندان به تاریخ، به این حادثه خاص و واکنش سران انگلیسی هند به آن از اهداف دیگر این مقاله است.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

نخستین گام ورود در این پژوهش، مطالعه دقیق نسخه خطی " وقایع هند " بود. از آنجا که محور تالیف این اثر، ماجرای قتل حاجی خلیل خان، سفیر دربار قاجار در هند بود، ضرورت داشت که علل علاقمندی حکام انگلیسی هند، به ایجاد مرادوه سیاسی با دربار ایران مورد بررسی قرار گیرد. نویسنده با رویکردی توصیفی، تحلیلی وارد موضوع روابط سیاسی ایران و هند در آغاز قرن نوزدهم میلادی شده و ضمن معرفی یک نسخه خطی ناشناخته که مطالب ارزشمندی از موقعیت اجتماعی بندر بمبئی در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی دارد، به واکاوی موضوع ارسال سفیر از سوی حکومت قاجار به هند می‌پردازد.

۴-۱- پیشینه تحقیق

هر چند تا کنون معرفی و پژوهشی پیرامون نسخه خطی "وقایع هند" صورت نگرفته است اما مولف این اثر، عبداللطیف شوشتری و اثر دیگر وی "تحفه العالم" نزد اهل تحقیق، کاملاً شناخته شده‌اند. قضاوت اهل تحقیق در باره شوشتری بر اساس رجوع به اثر شناخته شده او "تحفه العالم" صورت گرفته است و بر این اساس، نگاه برخی به وی منفی بوده و برخی نیز دیدگاهی قدرشناسانه نسبت به وی داشته‌اند.

صمد موحد مصحح "تحفه العالم" ضمن یادداشتی در آغاز این کتاب به توصیف جنبه‌های مثبت و منفی شخصیت ادبی شوشتری پرداخته و از جمله امتیازات او را منطقی‌اندیشیدن، باریک‌بینی و کنجکاوی، علاقمندی به تاریخ، نجوم، شعر و ادب می‌داند. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۴). موحد در همین یادداشت، نظر احمد کسروی را در باره مولف "تحفه" ذکر کرده و می‌نویسد که کسروی وی را دزد و دروغ باف لقب داد. از آنجا که شوشتری در آغاز اثر خود، به شرح تاریخ شوشتر پرداخته و عمده مطالب این بخش را بی‌آنکه نامی از عمویش، سیدعبدالله بیرد از کتاب وی تحت عنوان "تاریخ شوشتر" نقل کرده است، کسروی وی را دزد لقب داد. او همچنین لقب دروغ باف را به سبب ذکر اطلاعاتی نادرست در باره اهواز به شوشتری داد. (همان: ۲۲)

بر خلاف کسروی، عبدالهادی حائری به تمجید از شوشتری پرداخته و او را ایرانی کنجکاو، سرشناس و آگاه به بسیاری از رویدادها و جریان‌های روزگار خود می‌داند. (حائری، ۱۳۸۰: ۲۷۴). حق این است که چهره ادبی عبداللطیف نه آن‌گونه که کسروی ترسیم می‌کند سیاه و تیره بوده است و نه آن‌طور که حائری توصیف کرده، به بسیاری از جریان‌های روزگارش آگاهی داشته است. در "تحفه" و نیز در "وقایع هند" مطالب و نکات ارزشمندی یافت می‌شود که برای نخستین بار شوشتری به ذکر آنها پرداخته و دریافت و اثر خود اوست. از سوئی کلام وی در سرتاسر "تحفه" و نیز "وقایع هند" آمیخته است با تعریف و تمجید از سران انگلیسی هند و این توصیفات مبالغه‌آمیز حاکی از بی‌خبری وی از نیت حکام انگلیسی هند بوده است.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- معرفی عبداللطیف شوشتری

عبداللطیف شوشتری (۱۱۷۲-۱۲۲۰ ق) متولد شوشتر، با دو واسطه نسب به عالم معروف دوره

صفوی، سید نعمت الله جرایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲) می‌رساند و به گفته او پدرش، سید طالب بن سید نورالدین بن سید نعمت الله نیز به علوم متداوله عالم بود. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۱۸) به سبب سابقه گرایش به علوم دینی در خاندان شوشتری، عبداللطیف نیز کوشید در آغاز جوانی محضر علمای معروف را دریابد و از عموی خود سید مرتضی و دیگران کسب علم کرد (اصفهانی، ۱۳۵۲: ۴۵۳) اما ظاهراً توفیق خود را در کار تجارت بیش از کسب علم و معرفت دید. عبداللطیف مدتی پس از درگذشت پدر، به اتفاق مادر، عازم عراق شد و بیش از دو سال در بلاد مقدس این سرزمین به سربرد. در ۱۱۹۵ ق به شوشتر برگشت و مدتی بعد، برادرش محمد شفیع او را به بوشهر خواند تا در کار تجارت به وی کمک‌رساند. در بوشهر با تجار سرشناس متعددی آشنا شد و با برخی دوستی صمیمانه‌ای برقرار کرد. زمینه آشنائی و دوستی وی با حاجی محمد خلیل قزوینی در ایام اقامت در بوشهر فراهم شد و در زمان تحریر تحفه العالم در حدود ۱۲۱۶ در باره او نوشت: " با من مودتی خاص و الفتی به اخصاص دارد." (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۳۲) عبداللطیف همچنان در ادامه همکاری با برادر، چند سال را در تردد بین بصره و بغداد گذراند و در این حال در اندیشه سفر به هند بود. او در "تحفه" از سیزده تن از بستگان دور و نزدیک خود نام میبرد که به هند سفر کرده، برخی در آن دیار مانده و برخی به وطن مراجعت کردند. در میان این افراد، نام چهار تن از عموها، تعدادی از عموزادگان و دو تن از برادران عبداللطیف به چشم می‌خورد. بعضی از این افراد با سفر به هند به توفیقات مالی قابل توجه و برخی به موقعیت‌های اجتماعی خاصی دست‌یافتند و این‌همه مشوق عبداللطیف برای سفر به هند شد تا آنجا که بالاخره او هم برای گشایش در امور مالی خود در شوال ۱۲۰۲ به قصد تجارت عازم هند گردید (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۳۴).

عبداللطیف سفر خود را از بصره، سوار بر یکی از کشتی‌های انگلیسی آغاز نمود و یک ماه بعد در مچلهی بندر (بندری در جنوب شرق هند، در ایالت آندرا پرادش) از کشتی پیاده شد تا عازم کلکته، یکی از مقاصد تجاری در شمال شرق هند شود. او می‌نویسد که در آن زمان کلکته بزرگترین بندر هندوستان، آبادترین شهر منطقه بنگاله و مقر ریاست انگلیسی‌ها بود. (همان: ۳۵۴) در سال اول حضور عبداللطیف در کلکته، محمد شفیع برادرش، مال قابل توجهی از بصره به منظور خرید کالاهای بنگال نزد او فرستاد و چون خرید و فروش او سود بسیاری حاصل کرد، تعدادی از تجار بصره، سرمایه خود را برای خرید کالا از بنگال برای او ارسال کردند و در این میان سود بسیاری نصیب خود وی شد. (اصفهانی، ۱۳۵۲: ۴۵۳) دو ماه بیشتر از اقامت عبداللطیف در کلکته نگذشته بود

که پسرعمویش سید ابوالقاسم بن سید رضی، متولد هندوستان، به عنوان سفیر نظام علی خان حاکم حیدرآباد نزد انگلیسی‌ها، عازم کلکته شد. نظام‌علی خان (حک ۱۷۶۲-۱۸۰۳م) فرزند چهارم میر قمر الدین صدیقی معروف به نظام الملک، بنیانگذار حکومت نظام حیدرآباد بود که حکومت آنان به سلسله آصف جاهی نیز معروف است. (خانزمان خان دهلوی، ۱۳۷۷: ۵۵) نظام‌علی خان برای مقابله با رقیبانش شامل مراته و تیپوسلطان از انگلیسی‌ها استمداد کرده بود و آنان خواستار ارسال یک رابط میان خودشان و او (حاکم حیدرآباد) شده بودند که کار مذاکره را انجام دهد؛ این نقش به پسر عموی عبداللطیف محول شد. مدتها بود که مراته به عنوان صاحب قدرت در عرصه سیاسی هند ظاهر شده بودند. آنان مردم هند مرکزی بودند که به زبان مراتی تکلم می‌کردند و در قرن ۱۷م. به قدرت رسیدند. سبب عمده برافتادن امپراطوری مغول هند همین مراته‌ها بودند. (مصاحب، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۷۳۰) آنها تا اوائل قرن سیزدهم هجری (نوزده میلادی) که بریتانیا به سلطه ایشان پایان داد، تقریباً بر همه نواحی غربی دکن و ایالت‌های گوا، مهاراشترا و بخشی از شمال کرناटक فرمان‌می‌راندند. (حداد عادل، ۱۳۹۲، ج ۱۸، ۴)

در این زمان فرمانفرمای انگلیسی هند، لرد کورن والیس (Lord Charles Cornwallis) بود که ابوالقاسم شوشتری ارتباط صمیمانه‌ای با او برقرار کرد و پس از گذشت دو سال از ماموریتش در کلکته در حدود ۱۲۰۴ ق. عبداللطیف را به عنوان نماینده نظام‌علی خان به حاکم انگلیسی معرفی کرد و خود عازم حیدرآباد شد. به این ترتیب عبداللطیف که به قصد پرداختن به کار تجارت وارد هند شده بود، وارد امور سیاسی شد: "روزی (ابوالقاسم) مرا با خود نزد گورنر برده سفارش فرمود و گفت که این برادر من و از جانب سرکار عالی در این سرکار به وکالت حاضر است." (شوشتری، ۱۳۶۳: ۳۶۲) در حادثه نبرد میان تیپو سلطان از یک سو و قوای متحد انگلیسی‌ها و سپاهیان نظام علی خان از سوی دیگر، ابوالقاسم شوشتری نقش فرماندهی سپاه ضد تیپو را بر عهده داشت و به سبب این تحرکات به دریافت لقب "میر عالم بهادر" نائل شد (بهیانی، ۱۳۷۲: ۳۵-۲۳۴). در سال ۱۲۱۳ ق دشمنان تیپو (شامل انگلیسی‌ها و سپاه نظام علی خان به فرماندهی میرعالم) به محاصره و قتل او اقدام کردند. این حوادث در حالی رخ داد که تیپو و پدرش حیدرعلی، ضربات سختی به انگلیسی‌ها وارد ساخته و نزدیک بود کمپانی هند شرقی را در هم بشکنند (نهر، ۱۳۶۱: ۴۵۵).

قرار گرفتن عبداللطیف در شمار خدمتگزاران انگلیس، به رونق کار تجارت او کمک شایانی کرد. او به موقع از زمان آمدوشد کشتی‌ها که اغلب وابسته به کمپانی هند شرقی بودند، مطلع میشد و دارای امتیازاتی برای ارسال محموله‌هایش به خارج بود.

عبداللطیف تا سال ۱۲۱۱ ق در کلکته بسر برد و اوقات خود را به تجارت و نمایندگی از سوی حاکم حیدرآباد نزد انگلیسی‌ها گذراند اما غلبه یک بیماری صعب‌العلاج سبب تصمیم او بر ترک کلکته شد و در ۱۲۱۱ در جستجوی مکانی شفابخش سفری طولانی به شهرهای هند را آغاز کرد. او در این سفر موفق به دیدار از بسیاری شهرها و عجایب هند شد و زمینه نگارش "تحفه العالم" طی همین دیدارها در او ایجاد گردید و در ۱۲۱۶ آن را به پایان برد. مدت کوتاهی پس از مراجعت به کلکته، در شوال ۱۲۱۴ ق از فرماندار کل هند، لرد ریچارد ولزلی اجازه ترک کلکته و عود به وطن را اخذ کرد و عازم مچھلی بندر شد اما نگرانی از وضعیت پسر عمویش میر عالم که گرفتار انتقام جوئی رقبای سیاسی خود شده و محبوس گردیده بود، او را مجدداً به سوی حیدرآباد برد. تلاش برای نجات میرعالم او را هم در معرض خصومت فردی به نام مشیرالملک قرار داد و در حالی که از هر گونه کوشش برای نجات میرعالم منع شده بود، خیر آمدن حاجی خلیل‌خان به عنوان سفیر فتحعلی شاه قاجار به هند، به گوشش رسید. سابقه دوستی او با خلیل‌خان که به سالهای اقامت او در بوشهر بر می‌گشت، موجب استمداد از وی شد و خلیل‌خان، برای رهایی عبداللطیف از خصومت مشیرالملک، او را به عنوان مهماندار خود در بمبئی به حکام انگلیسی معرفی نمود. بدین ترتیب امکان خروج وی از حلقه عناد مخالفانش فراهم شد و در جمادی الاول ۱۲۱۶ عازم بمبئی شد تا در خدمت اولین سفیر دولت قاجار در هند بریتانیا باشد (شوشتری، ۱۳۶۳: ۴۷۰). اگرچه در مدت کمتر از دو ماه سفیر به قتل رسید اما ورود عبداللطیف در حوادث ناشی از قتل خلیل‌خان که تا مدت‌ها بعد ادامه داشت و از سوئی شرایط نامساعد حیدرآباد، او را تا شعبان ۱۲۱۹ در بمبئی نگه داشت. با مرگ مشیرالملک در حیدرآباد، مجدداً میرعالم قدرت گذشته را به دست آورد و چون مورد تایید انگلیسی‌ها بود، از سوی حاکم جدید، سکندر جاه، عنوان وزیر گرفت. این اتفاقات موجب رغبت عبداللطیف به رجعت به حیدرآباد شد اما هنوز مدت زیادی از مراجعتش نگذشته بود که در ذیقعدہ ۱۲۲۰ در همان شهر از دنیا رفت (بهبهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۷).

۲-۲- مروری بر "وقایع هند"

نام این نسخه خطی در شناسنامه مربوط به آن "وقایع هند" درج شده است و با شماره ۲۳۹۵۲ در کتابخانه آصفیه حیدرآباد ثبت گردیده است. به جز چند مورد جزئی، کتاب از حیث ظاهر سالم است. کاتب از خط شکسته، نستعلیق برای کتابت نسخه استفاده کرده و تک تک صفحات را به شیوه امروزی شماره گذاری کرده است. از مختصات دیگر این نسخه برخوردار از فهرست مطالب همراه با شماره صفحه در آغاز متن است و در حاشیه نسخه نیز، عنوان مطالب هر قسمت ذکر شده است. بر خلاف معمول نسخ خطی، این نسخه فاقد نام کاتب بوده و بر اساس جستجوی نگارنده مقاله، تنها نسخه موجود از "وقایع هند" می باشد. نویسنده در این اثر می کوشد هر روز رخداد های مهم از نگاه خودش را ثبت کند. سبک نگارش یادداشتها ساده، مانند نقل گفتاری و البته آمیخته به لغات هندی است. با خواندن یادداشت های روزانه عبداللطیف متوجه می شویم که در حوالی سال ۱۲۱۷ قمری/ ۱۸۰۳ میلادی بندر بمبئی، مرکز تجاری پررونقی بوده است که بخش عمده ای از تجار این بندر را ایرانیان تشکیل می دادند. غیر از ایرانیان، اعراب هم به این بندر رفت و آمد داشتند. پارسی ها (زردشتیان مقیم هند) نیز در کار تجارت در این بندر فعال بودند و گاه میان تجار، اختلافاتی (مالی و غیر آن) پیش می آمد که به سبب حکومت انگلیسی ها بر این بندر، حل اختلافات خود را از حکام انگلیسی خواستار می شدند. در این میان، حاکم انگلیسی بمبئی، جاناتان دنکن (۱۷۵۶-۱۸۱۱-Jonathan Duncan) به عبداللطیف به چشم فرد مورد اعتماد خود نگاه کرده و در هنگام بروز اختلاف میان بازرگانان ایرانی و دیگران، میانجی گیری او را تقاضا می کرد. غیر از سابقه خوش خدمتی به انگلیسی ها، تسلط عبداللطیف به زبان های فارسی، عربی و هندی هم او را مورد توجه دنکن قرار می داد. این حاکم انگلیسی از سال ۱۷۹۵ فرماندار بمبئی شده و تا پایان عمر (۱۸۱۱) در این سمت ماند. (Buckland, 1958: 126) اعتماد عبداللطیف به وی در حدی بود که در باره اش نوشت: "گورنر دنکن از اعظم و اکابر و خال رخسار دیار خویش و بسی صاف طینت و فرشته خصلت و نیک اندیش و او را با من مودتی بیش از پیش است." (شوشتری، نسخه خطی وقایع هند، ص ۵) شوشتری بسیاری از اوقات خود را در بمبئی به گفت و شنود با او می گذراند.

نخستین حادثه ای که عبداللطیف در "وقایع هند" به توصیف آن پرداخته، رویداد آتش سوزی در بندر بمبئی است که ضمن آن اطلاعات قابل توجهی نیز به خواننده در مورد این واقعه منتقل می کند. نویسنده در باره این ماجرا که موجب نابودی بخش اعظم این بندر در سال ۱۸۰۳ شد و

متعاقب آن حکام انگلیسی، نقشه جدیدی را برای آن طراحی کردند، می‌نویسد: "اول از مطبخ اردشیر مجوسی آتش شعله کشید و به در و دیوار آن خانه رسید و چون در مذهب مجوس خاموشی آتش را جایز و به کسی گفتن را هم روا ندارند، تمام خانه در گرفت و کسی به فکر آن نیفتاد. از آن جا به خانه دو سه کس دیگر از فارسیان رسیده، آنها هم خاموش ماندند و آتش زبانه کشید. وقتی که مردم خبرشدند، کار از کار گذشته و دست از چاره کوتاه بود." (شوشتری، نسخه خطی وقایع هند، ج ۲: ۳)

عبداللطیف خسارت ناشی از این آتش‌سوزی را دوازده کرور روپیه ذکر کرده و می‌نویسد که هزار و چهار صد باب خانه در آن حادثه سوخت و پنج تا ده هزار خانوار بی‌خانمان شدند. از انگلیسی‌ها سه تن، از پارسی‌ها نیز سه نفر و از هندوان بیست و دو نفر در آتش سوختند. وی در باره خسارات وارده به ایرانی‌ها در این ماجرا می‌نویسد: "معلوم شد که ... از حاجی جعفر یزدی که تازه‌وارد و در خانه سید تقی نازل بود، ده هزار روپیه جنس عنغوزه و غیره و از خود سید هم به قدر ده دوازده هزار و از مهدی‌علی‌خان به قدر بیست هزار جنس سوخته" (همان، ج ۲: ۳) وی در باره پیش‌گیری از حوادث مشابه بعدی و چاره‌اندیشی برای آن می‌نویسد: "حکم کونسول که مردم خانه یک طبقه بسازند و مانند قبل دو طبقه و سه طبقه روی هم نسازند و به اسلوبی بسازند که بین خانه‌ها فاصله و کوچه‌ها وسیع باشد و هیچ دو خانه متصل نشوند (همان، ج ۲: ۳).

وی در باره نقشه جدید شهر می‌نویسد: "حرف می‌زدیم که یکی از انگلیسیه که در هندسه و ریاضی ید طولائی دارد، آمد و کاغذی که در آن صورت جائی را کشیده بود، گذرانید و به من دادند و پرسیدند که این چه چیز است؟ من لحظه‌ای تامل کرد و گفتم خطوط این صفحه انگریزی و مرا قدرت بر خواندن نیست و از شکل و طور این کاغذ قیاس می‌کنم که صورت بنای جدید قلعه ممبئی است. تحسین بسیاری کرد و گفت همین است. آب انبار سرواز بسیار بزرگی در وسط شهر بنا گذاشته اند که اول آن را حفر نمایند و هر طرف آن خانه بسازند و خانه‌ها به هم متصل نباشند و میانه خانه‌ها و کوچه بازار به حدی وسیع باشند که ده سوار و زیاده تواند راه رفت و سخت بنای خوش‌وضعی به نظرم آمد و از دارالاماره پرسیدم که در کجا ساخته می‌شود، گفت بالفعل به همین که هست اکتفا می‌شود تا بعد ببینیم." (همان: ۱۹) از این توضیحات عبداللطیف پیداست که او قادر به خواندن متون انگلیسی نبوده، همچنین مکالمه انگلیسی هم نمی‌دانسته است. او در مواردی یادآور شده‌است که به زبان هندی با انگلیسی‌ها سخن می‌گفته است (همان، ۱۲۲).

یکی از ماجراهائی که در سراسر این نسخه خطی، نویسنده پیگیر نقل آن است، بی‌آمد حضور بستگان حاجی خلیل‌خان مقتول در بمبئی است. زمانی که سرجان ملکم، فرستاده فرمانفرمای انگلیسی هند، به ایران آمد، جمع کثیری از سواره نظام و پیاده نظام و خدمتکاران هندی او را همراهی کرده و بر ابهت هیئت او می‌افزودند (رایت، ۱۳۵۹: ۱۵). از این رو سفیر ایران نیز تعداد کثیری خدمه و همچنین تعدادی از بستگانش را با خود به هند برد. در میان همراهان ایلچی، عبداللطیف از فردی به نام آقا حسن نام می‌برد که برادرزاده خلیل‌خان بوده و در ماجرای درگیری میان نگهبانان ایرانی و هندی ایلچی مورد اصابت چند گلوله قرار گرفت. از این شخص در اکثر منابع به اشتباه به عنوان آقا حسین یاد شده که صحیح نیست و او خواهر زاده خلیل‌خان بود. به نوشته عبداللطیف، رفتارهای خلاف اخلاق آقا حسن در بمبئی به نحوی بود که حاکم انگلیسی منطقه هم به آن اعتراض می‌کرد: "به دارالاماره رفتیم. گورنر از جانی که بودند برخاسته، در خلوت مرا با خود بردند و از بدرفتاری و ناهنجاری کارهای آقا حسن که بی‌پرده کرده است، بیان فرمود و گفت تو بزرگ اینهائی چرا ایشان را از این حرکات باز نمیداری؟" (شوشتری، نسخه خطی وقایع هند، ج ۲: ۲۷) وی در جایی دیگر می‌نویسد: "یکشنبه یازدهم ذوالقعدة، ششم ماه مارچ. صبح زود آقا محمد حسین، همشیره زاده مرحوم خان آمده شکایت بسیاری از بدرفتاری آقا حسن که بسی بی‌پرده افتاده است، نمود و گفت از اول شوال تا حال یکصد و هشتاد پیاله بلورین که به زبان انگریزی آن را گیللاس گویند، از مستر اسمیت گرفته، همه را در مستی شکسته و شبی نیست که در آن جا فضیحتی در زد و کوب بر پا نشود و تو چرا به داد مردم نمی‌رسی و چیزی نمی‌گویی و روزی که تو بنای مهتری این چند کس را گذاشتی به نام من و او به عاریت این اسم اطلاق شد و من به خان اقرب و به سن بزرگترم و باز چون تو و دیگران گفته بودید که آنچه از سرکار کمپانی عاید شود دو ثلث او و یک ثلث تو، من راضی شدم و قبول کردم و او حالا به دادن یک دینار راضی نیست و میگوید آنچه به من می‌دهند در ازای گولی است که به من رسیده نه به سبب قرابت خان مرحوم. به او گفتم چه می‌توان کرد. اینها را راست گفتمی اما چه کار باید کرد." (شوشتری، نسخه خطی وقایع هند، ج ۲: ۱۶) لازم به ذکر است که پس از ماجرای قتل ایلچی، دولت انگلیس به منظور جلوگیری از تیرگی روابط این کشور با ایران، تمهیداتی را در نظر گرفت که بخشی از آن پرداخت غرامت به بازماندگان خلیل‌خان بود. کمپانی هند شرقی، پرداخت سالانه ۲۴ هزار روپیه به پسر خلیل‌خان، ۲۷۰۰ روپیه به برادرزاده مجروح وی و ۶۰۰ روپیه به هر یک از خانواده‌های وابسته به

ایلچی را متعهد شد (رایت، ۱۳۶۸: ۷۲) این غرامت منجر به سهم‌خواهی و اختلاف میان بازماندگان خلیل خان شد که نمونه‌ای از آن نقل‌گردید. این خون‌بها چنان در ذائقه برخی شیرین بود که تعبیرات قابل‌توجهی در باره آن داشتند. از قول فتحعلی‌شاه نقل کرده‌اند که گفته‌بود انگلیسی‌ها می‌توانند هر تعداد از سفرای او را بکشند، به شرط آن که مانند مورد خلیل خان، خون‌بهای فراوان برای او بدهند (گرنٹ واتسن، ۱۳۴۸: ۱۲۷. سایکس، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۳۸).

بخشی از یادداشت‌های نویسنده مربوط است به توصیف تلاش او برای رفع اختلاف میان تجار ایرانی یا کمک به تاجری برای ارسال محموله‌هایش به نقاط دیگر یا پادرمیانی برای حل مشکلاتی که اقوام و بازماندگان حاجی خلیل خان در بمبئی ایجاد کردند. او در باره کمک‌رسانی به فقرا می‌نویسد: صبحی رقعہ به آقا ابوالحسن نوشتم که نزد مستر اسمیت برو برای ترجمه قبوض حاجی مرشد. (حاجی مرشد یکی از تجار و مستر اسمیت انگلیسی مسلط به فارسی بود) و به سیف (صاحب جهاز) برای پنج کس زن و مرد هندی و یک حاجی مرزوق بصرای مسکین بگو که بر جهاز او روانه بنگاله شوند و پول کشتی از ایشان توقع نکند، چه همه فقیر و بی‌چیز و در ممبئی یک تن نیست که به حال ضعیف‌تر برسد، به من توسل جسته‌اند و اگر قبول نکند آنچه پول ایشان باشد از جانب من بده و ضعیف‌تر اصفهانیه هم در رفتن شتاب دارد برای او هم کشتی ببین. جواب نوشت که کارها را تمام درست می‌کنم" (شوشتری، نسخه خطی وقایع هند، ج ۲: ۲۰).

عبداللطیف ناخرسندی خود را از محمد نبی خان، جانشین حاجی خلیل خان و دومین فرستاده شاه ایران به هند که برادر زن سفیر اول بود، چنین بیان می‌کند: هر روزه به یکی از باغات و اماکن باصفای آن شهر بیضا به تفرج می‌رود و داد عیش می‌دهد (همان: ۱۵).

۳-۲- توجه عبداللطیف به اوضاع فرهنگی، اجتماعی انگلستان در زمان خودش

دوستان انگلیسی عبداللطیف واسطه مناسبی برای دادن اطلاعاتی از وضع زندگی مردم انگلیس و پیشرفت‌های این کشور به وی بودند و او از هر فرصتی برای کسب این اطلاعات استفاده می‌کرد. موضوعات بسیاری برای وی جالب توجه بود مانند: در تدبیر آبله اطفال و رفع آن از عالم بالمره، کره فلزی بدل قطب نما در جهازات، بعض عادات انگلیسیه در خوردن و نوشیدن، طریقه سواد خوانی و تربیت اطفال فرنگ، احوال زنان فرنگ فی الجملة، احوال فریمیسن، مذهب جدید در فرنگ، در بیان قصاص و احوال واجب القتل در شریعت انگلیس، طریقه محاکمات مردم فرنگ در

محکمه و شهود و غیره، احوال قضات فرنگ در محاکمات و سیاسات، سوادخوانی اطفال فرنگ، طبابت فرنگ، قضیه بیمه، پیدا شدن اولاد بی پدر در فرنگ، ذغالی که در فرنگ مثل سنگ ریزه است، در تعریف های پرک (های پارک) نزهتگاه لندن، پل زیر زمینی در فرنگ، دواى انگریزی به جهت دفع عموم تبها، خانه کواکب در لندن و ...

بعضی محققین معاصر، عبداللطیف را جزو اولین ایرانیان اندیشه‌گر می‌دانند که در اطراف دو رویه تمدن غرب (استعمار و دانش) به شکل گسترده سخن گفت (حائری، ۱۳۸۰: ۲۷۳) اما حق آن است که تعریف و تمجید وی از پیشرفت انگلیسی‌ها و شیوه مملکت‌داری آن‌ها دهها برابر انتقادات وی است و ندرتا انتقادی توسط وی مطرح می‌شود که به روح استعمارگری بریتانیا اشاره داشته‌باشد. نگاه وی به حکام انگلیسی چنان مثبت بود که در وصف آنها نوشت: "و حق این است که جماعت انگلیسیه در ادای حقوق و پاس معاهدات از جمیع فرق عالم بهتر و این شیوه را بر طاق بلند نهاده‌اند" (عبداللطیف، نسخه خطی وقایع هند، ج ۲: ۵۹).

عبداللطیف در توصیف فریمین (فراماسونری) این گونه نوشت: "فریمین مذهب نیست، رسمی است و قانونی که از مخترعات جدید و شباهت تامی به اوضاع ینکچریان رومی دارد و فایده آن این است که آن فرقه در شداپد به کار یکدیگر آیند و ایرانیان و هندیان آن جماعت را فراموشی گویند و خالی از مناسبتی نیست چه از هر کدام از این فرقه هر گاه سوال اوضاع و احوال آن را نمایند، گویند نمی‌دانم و به یاد نیست و شخص به هر مذهب و ملت که باشد، مسلمان یا غیر آن و بخواهد که داخل در آن جماعت گردد، احدی مزاحم نشود و از ملت چیزی نگویند" (همان: ۴۹).

۴-۲- دستبرد در "وقایع هند" به شیوه انگلیسی

کسانی که با نسخ خطی سر و کار دارند، با وقوع تغییر و گاه تحریف در این متون بیگانه نیستند. وقایع هند نیز از این دستبرد مصون نبوده و بخش‌هایی مهم از این اثر تاریخی عمدا حذف شده‌است. عبداللطیف در مقدمه این نوشتار، به انگیزه تالیف "وقایع" اشاره می‌کند: "و بعد چون در اوقات سکونت ممبئی بعد از شهادت حاجی خلیل‌خان مرحوم، ایلچی هندوستان که در ۱۹ ربیع الاول ۱۲۱۷ مطابق بیستم ماه جولای انگریزی ۱۸۰۲ اتفاق افتاد، به خاطر رسیده‌بود که همه روزه وقایع و سوانح یومیه را برنگارم..." (شوشتری، نسخه خطی وقایع هند: مقدمه) اما علیرغم تمرکز

عبداللطیف بر حادثه قتل خلیل خان، در این نسخه که تنها رونوشت موجود از "وقایع" است، از چگونگی این واقعه و توضیحات نویسنده در باره آن اثری نیست و یادداشت‌های روزانه نویسنده از ۱۹ ربیع الاول ۱۲۱۷ تا ۲۲ شوال آن سال حذف شده و صفحه نخست با یادداشت‌های روز ۲۲ شوال ۱۲۱۷ یعنی حدود هفت ماه پس از قتل خلیل خان آغاز می‌شود.

۱-۴-۲- تغییرات "وقایع هند"

تنها پنجاه روز پس از ورود ایلچی شاه قاجار به بمبئی، وی در ۲۰ جولای ۱۸۰۲ مورد اصابت گلوله قرار گرفت. ماجرا از این قرار بود که در محل اقامت او، همراهانش اقدام به شکار پرندگان و تیراندازی به سوی آن‌ها کردند و این کار مورد اعتراض نگهبانان هندی او قرار گرفت و منجر به نزاع بین دو گروه شد. حاجی خلیل خان که به قصد اطلاع از ماجرا و بعداً خاتمه دادن به دعوای طرفین، وارد معرکه شده بود، هدف گلوله قرار گرفت و از پا درآمد (هدایت، ۱۳۸۵: ۷۵۳۰). در روز ۱۱ اگوست ۱۸۰۲ روزنامه فوق‌العاده کلکته این حادثه را اینطور گزارش کرد: با نهایت تاسف در روز بیستم ماه پیش، در نزدیکی "ماساگونگ" بین پیشخدمتان ایرانی سفیر و محافظان بنگالی وی شامل نگهبانان افتخاری اقامتگاه عالیجناب (حاجی خلیل) مشاجره‌ای در گرفت و دو طرف بیدرنگ دست به اسلحه بردند... هنگامی که عالیجناب با تمام نیرو و انسانیت و استواری می‌کوشید آرامش را برقرار کند، هدف گلوله‌ای قرار گرفت و در دم جان سپرد. (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۹۹) دیپلمات انگلیسی، دنیس رایت در باره تأثیر این واقعه بر مقامات انگلیسی می‌نویسد: "اقداماتی که متعاقباً صورت گرفت، نمایش چشمگیری از اغتشاش فکری و پوزش‌خواهی زیاده از حد از ناحیه انگلیسی‌ها بود که می‌ترسیدند قتل سفیر باعث قطع روابط دوستانه‌ای شود که اندکی قبل با فتحعلی شاه برقرار کرده بودند. جان ملکم عقیده داشت که نتیجه سه سال زحمت، درست در زمانی که در شرف به ثمر رسیدن بود، به علت بروز نامنتظرترین و بی سابقه‌ترین حادثه بر باد رفت" (رایت، ۱۳۶۸: ۶۸-۶۷). در بدو امر چهار کاپیتان انگلیسی و دویست سرباز هندی مرتبط با خلیل خان محبوس شدند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۱۴۷۰).

شایعه تصمیم فتحعلی شاه برای حمله به هند، به منظور تلافی قتل حاجی خلیل برای مقامات انگلیسی خیلی نگران‌کننده بود (رایت، ۱۳۶۸: ۶۹) هر چند به احتمال قوی این شایعه را کسانی ساختند که می‌خواستند از قتل خلیل خان بهره بیشتری نصیبشان شود، اما به هر حال انگلیسی‌های هند را وحشت زده کرده بود. دولتمردان انگلیسی کوشیدند قتل خلیل خان را یک امر کاملاً تصادفی

جلوه دهند و با دلجوئی از بازماندگان وی و پرداخت مستمری‌های کلان از ایشان دلجوئی کنند و از سوئی هر قرینه‌ای را دال بر احتمال عمدی بودن قتل خلیل خان از میان ببرند. عبداللطیف شوشتری کاملاً در جریان اتفاقات منجر به شلیک به سفیر قرار داشت و در حالی که از مرگ دوستش خلیل خان تعبیر به شهادت کرد، به انگیزه شرح ماجرای قتل او، شروع به نوشتن یادداشت‌های روزانه‌اش نمود. او مطالبی در یادداشت‌هایش نوشته بود که خوشایند دوستان انگلیسی‌اش نبود و به اراده آنها از "وقایع هند" حذف گردید. جانانتن دنکن، حاکم انگلیسی بمبئی، که دوستی عمیقی با عبداللطیف داشت، در جریان نوشتن یادداشت‌های روزانه او بود و چه بسا وی را در این کار تشویق می‌کرد. او نسبت به کلمه کلمه نوشته‌های عبداللطیف حساس بود؛ چنان که این ایرانی مهاجر در باره دعوت دنکن از او برای شام می‌نویسد: "فرمود فردا شب تو و برادرت در اینجا با من طعام تناول نمایند... من پرسیدم آقا حسن (برادرزاده خلیل خان که مورد اصابت گلوله قرا گرفته بود) و یاران دیگر وعده دارند یا نه؟ فرمود خیر. گفتم پس محتمل است که آنها دلشکسته شوند. فرمودند ما آنها را که وعده می‌گیریم؛ مطلب اصلی تشریف داشتن شما است و اگر چنین است که تو از حسن نیت اینها را ملاحظه می‌نمائی، بنمای. پس قرار روز دوشنبه را بگذارید و ایشان را هم بگویید که بیایند، اما این فقره را به ایشان نگویید و در وقایع هم ننویسید. من گفتم: اگر چه نگاشتن را مانعی نیست و بجز من و اخوی در بنگاله دیگری وقایع را نمی‌بیند، لیکن چون می‌فرمایید منویس، نمی‌نویسم. (شوشتری، نسخه خطی، ج ۲: ۳۹).

با توجه به هراس انگلیسی‌ها از تبعات قتل خلیل خان، به اراده آنها همه یادداشت‌های عبداللطیف در باره چگونگی واقعه شلیک به ایلچی از کتاب او حذف شد، به طوری که اکنون در این منبع تاریخی هیچ اشاره‌ای به چگونگی این رخداد نیست. همچنین در "ذیل التحفه" که الحاقیه‌ای کوچک به تحفه العالم است و در پایان سال ۱۲۱۹ تالیف گردید نیز اشاره‌ای به قتل حاجی خلیل خان نشده و تنها از موضوع سفارت او در هند یاد شده است.

۳- نتیجه

"وقایع هند" در بر دارنده اطلاعات تاریخی، اجتماعی متنوعی از ایران و هند در سال‌های پایان قرن دوازده و آغاز قرن سیزدهم هجری (پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم میلادی) است. این

اثر به عنوان منبعی دست اول در روشن‌سازی بسیاری از رویدادهای تاریخی دوره مذکور برای محققان کاربرد دارد. خواننده همپای نگارنده یادداشت‌ها به بیش از دویست سال پیش بندر بمبئی پا می‌گذارد، ملیت‌های ساکن در این بندر را باز می‌شناسد و می‌بیند که ایرانیان چگونه در این بندر از لحاظ تجاری فعال بوده‌اند. این اثر که بر محور رویداد تاریخی حضور ایلچی ایران در هند و قتل وی در زمان حکومت فتحعلی‌شاه قاجار در آن سرزمین تالیف شد، گویای بی‌خبری شاهان قاجار از نیات دولت‌مردان انگلیس از یک سو و نیز تسلط سیاست‌مداران انگلیسی بر اراده حکام ایرانی با استفاده از شیوه‌های فریب‌کارانه از سوی دیگر است. مرور این اثر، بیش از پیش حاکی از تزویر سیاست‌مداران انگلیسی است زیرا آنان از واهمه لطمه به منافع دولت‌شان، حذف بخش‌های مهمی از این اثر تاریخی را اراده کردند و موجب از میان رفتن آن شدند و چنان اراده خود را به نویسنده تحمیل کردند که او حتی در اثر بعدی خود تحت عنوان " ذیل التحفه " نیز هیچ اشاره‌ای به چگونگی کشته شدن حاجی خلیل خان نکرد و تنها از رفتن او به عنوان سفیر شاه قاجار به بمبئی یاد نمود.

۴- منابع

۱. آوری، پیتیر، تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، ۱۳۸۹.
۲. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی، تاریخ منتظم ناصری، جلد ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۳. اصفهانی، میرزا ابوطالب، مسیر طالبی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳.
۴. انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی، جلد چهارم، بخش دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
۵. بهبهانی، آقا احمد، مرآت الاحوال جهان نما، تصحیح علی دوانی، تهران: قیله، ۱۳۷۲.
۶. پیرنیا حسن و عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۴.
۷. حائری، عبدالهادی، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰.

۸. حداد عادل، غلامعلی، *دانشنامه جهان اسلام*، ج. ۱۸، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۹۲.
۹. خانزمان خان دهلوی، غلام حسین خان، *تاریخ آصف جاهیان (گلزار آصفیه)*، به اهتمام محمد مهدی متوسلی، لاهور: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.
۱۰. رایت، دنیس، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
۱۱. رایت، دنیس، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹.
۱۲. سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد دوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۱۳. شوشتری، عبداللطیف، *تحفه العالم*، تصحیح صمد موحد، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
۱۴. شوشتری، عبداللطیف، *وقایع هند*، نسخه خطی، کتابخانه آصفیه، حیدرآباد هند، نسخه شماره ۲۳۹۵۲.
۱۵. گرت واتسن، رابرت، *تاریخ ایران*، ترجمه ع. مازندرانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸.
۱۶. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۷. میرزا صالح، غلامحسین، *تاریخ سفارت حاجی خلیل خان و محمد نبی خان در هندوستان*، تهران: کویر، ۱۳۷۹.
۱۸. نهرو، جواهر لعل، *کشف هند*، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۱۹. هالینگبری، ویلیام، *روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران*، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران: کتابسرا، ۱۳۶۳.
۲۰. هدایت، رضا قلی خان، *تاریخ روضه الصفاى ناصری*، ج ۱۳، به تصحیح جمشید کیان فر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
21. Bukland, C.E, *Dictionary of Indian Biography*, Lahore, Sangemeel Publication, 1985.
22. Habib, Irfan, *Resistance and Modernization under Haider Ali and Tipu Sultan*, New Delhi, Tulika books, 2004.